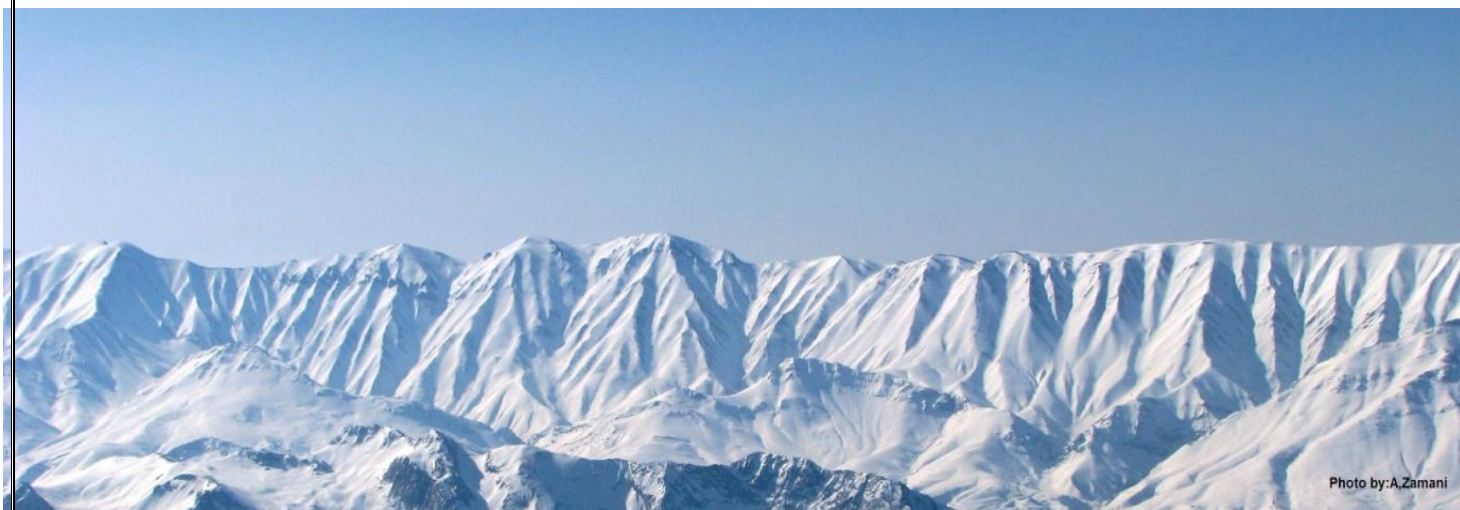


بنام خدا



پیمایش زمستانی خط الراس دوبرار مشترک با انجمن کوهنوردان ایران - سلطانیه: ابوالفضل زمانی (گروه کوهنوردی تهران) امیر زمانی (انجمن کوهنوردان ایران). دی - بهمن ماه ۱۳۹۰



هنگامی که به دماوند صعود می کنید در جنوب آن دیواری می بینید که گویا اطراف باغچه دماوند کشیده اند. از دور صاف و یک دست به نظر می رسد. این دیوار از غرب و پایین دست امام زاده هاشم تا منطقه فیروزکوه و نمرود کشیده شده است. شاید یک کوهنورد دوست داشته باشد

هنگامی که از دامنه دماوند چشم به این خط الراس می اندازد با خود بگوید که روزی آن را زیر پای گذارده است. کوهنوردی روی این خط الراس در زمستان یک برنامه کامل محسوب می شود که توانایی فنی و استقامتی فرد را به چالش می کشد و تا کنون در این فصل صعودهای متعددی را به خود ندیده است.

معرفی منطقه: رشته کوه فیروز کوه از شمال در حد فاصل بابل تا آمل و از جنوب در حد فاصل فیروزکوه و دماوند قرار دارد. دره هزار این رشته کوه را از البرز مرکزی جدا می کند. در شرق نیز توسط تالار و حبه رود از البرز شرقی جدا شده است. دوبرار، زرین کوه، پاشوره، هلزم، سواد کوه و ... از مهمترین کوههای این رشته به حساب می آیند.

همانگونه که البرز را به دماوندش می شناسیم خط الراس دوبرار را نیز شاید بتوان نماد این رشته کوه دانست. قله دوبرار شرقی به عنوان بلندترین کوه این خط الراس محسوب می شود که در کنار کوههایی مثل دوبرار غربی، انگمار، سوزچال، رخس و برخی قله های قره داغ ها از جمله قله های بالای ۴ هزار متری می باشند. جاده لاسم و روستاهای آن در شمال و نیز دریاچه تار، هویر و هم روستای هویر در جنوب از مکانهای مهم جغرافیایی اطراف این خط الراس محسوب می شوند. طول تقریبی آن به صورت نقطه به نقطه حدود ۶۰ کیلومتر برآورد شده که در بالاترین نقاط از تیغه ها، نقابهای متعدد و گرده و نیز در شروع و پایان خط الراس از آب پخش های هموار تشکیل شده است.

تاریخچه صعود: این خط الراس در فصول معمول صعود، صعودهای متعددی را بخود می بیند و حتی در زمستان نیز برخی از قله آن به طور متعدد صعود شده است. اما تیمی که بخواهد در فصل زمستان آن را کامل پیمایش نماید به صعود سال ۱۳۸۲ محمد نوری و فرهاد فرهودی برمیگردد. این تیم در مدت ۹ روز موفق به این پیمایش شده بود. از آن زمان تا سال ۱۳۸۹ صعودی صورت نگرفته تا اینکه در همین سال تیمی دو نفره از باشگاه دماوند آنرا پیمایش کردند. بجزاین دو پیمایش گزارش دیگری یافت نشده و اطلاعاتی در دست نیست.

اقلام مورد نیاز: روحیه و انگیزه لازم، تمرین کافی در کنار تجربه کوهنوردی و نکات فنی سنگ و برف از مهمترین نیازهای این برنامه محسوب می شود. به علت عدم بارگذاری اقلام و وسایل به شرح زیر تهیه می گردد:

مواد غذایی:

لواشک ۱۰ عدد
کنسرو ذرت ۲ عدد
چای به مقدار لازم
آب لیمو(ظرف غیر شیشه ای)
کشک یک بسته
خرما ۲ بسته
میوه خشک نیم کیلو
آجیل ۳۰۰ گرم
نمک
نوشابه ۴ عدد
بیسکویت ساقه طلایی ۳ عدد
قرص آبنبات نعنای ۵۰ گرم

کنسرو کله پاچه ۲ عدد
سوپ ۱۰ عدد
برنج ۶ عدد
خرشت ۶ عدد
تن ماهی ۲ عدد
شکلات
نان ۶ بسته
پودر شربت ۱۰ عدد
نسکافه و هات چاکلت ۱۰ عدد
مغز تخمه ۸ عدد
وینامین C یک بسته
سیر ۱۰ عدد

لوازم فنی برای هر نفر:

تسمه ۱۲۰ و ۸۰
بیل برف
کرانپون کوهپیمایی
فرچه کوچک کفاشی

هارنس کوهنوردی
کارابین ساده ۲
کارابین پیچ ۲
بلوک ۱ عدد ۱۲۰

طناب ۴۰ متری dry
فرند سایز متوسط و بزرگ ۲ عدد

هد لایت با باتری اضافه
کلنگ

و چادر ۲+، GPS، کیت کمکهای اولیه، دوربین عکاسی با باتری اضافه، MP3، کتاب داستان، قلم و کاغذ، قرص تسویه ، انتی باکتریال

پوشاک برای هر نفر:

دست استرج
دست گرتکس
دستکش گرتکس و اضافه
کلاه طوفان
عینک
کرم و آینه
دستمال رول

کیسه خواب CAMP1100
کفش دوپوش
کت پر
دستکش و جوراب پر
کیسه بیواک (برای جلوگیری از خیس شدن کیسه خواب)
زیر انداز مناسب
دست پلار

ظروف:

قابلمه
کتری
لیوان
سرگاز ۲ عدد
کپسول بروپان ۳ عدد کوچک (۴ عدد بهتر است)
فلاکس ۱ عدد
بطری آب
چاقو و قاشق
چخماخ

✓ نکات و تجربیاتی در مورد اقلام مورد نیاز:

- شاید از پر کاربرد ترین وسیله روی خط الراس دوبار بیل برف می باشد چون بارها برای کمپ زدن مورد استفاده قرار می گیرد
- اگر کفش دو پوش یا یک پوش سنگین استفاده می نمایید حتما یک فرچه کوچک کفشی بهمرا داشته باشید. برای پاک کردن لایه های برفی کفش قبل از شب مانی و یخ زدن.
- گاز مصرفی تنها چیزی است که هنگام انجام برنامه روی این خط الراس نباید صرفه جویی کرد. در این برنامه ۳ عدد کپسول کوچک در نظر گرفته شد اما به علت برخورد با هوای بد، نیاز به آب زیاد و گرم کردن کفش های یخ زده با کمبود گاز مواجه شدیم.
- سرگاز اضافی نیز همراه باشد.
- بی شک هر چادری برفک خواهد زد، پس کیسه بیواک برای جلوگیری از خیس شدن کیسه خوابها در طول برنامه ضروری می باشد.
- فرند وسیله ای است که در هنگام نیاز به گارگاه زدن و میانی، سرعت بالایی دارد ولی باید به ساختار سنگهای خط الراس نیز دقت نمود.
- همراه داشتن کلنگ تکنیکال برای هر نفر ضروری می باشد.

- بهمرا داشتن میل سونداژ به علت بهمن خیز بودن منطقه توصیه می شود و نیز می توان تدبیری برای استفاده از دیرک چادر در نظر گرفت.
- عینک طوفان یووی دار به علت طوفان و بادهای متعدد بهترین عینکی است که می توان در این برنامه استفاده نمود.

صعود: بعد از صعود پاییزه دره یخار دماوند انگیزه اینرا داشتیم که در فصل زمستان نیز در این دره زیبا برنامه ای انجام دهیم اما بعد از اینکه در برنامه های شناسایی متوجه بهمن خیز بودن بیش از حد دره یخار در زمستان شدیم، انجام این برنامه را فعلا موجه ندیده و بدنال برنامه جایگزین رفتیم. دوبار گزینه خوبی بود و بخصوص اینکه یک برنامه کامل و چالشی بلند مدت محسوب شده و کمتر کسی بر روی آن به انجام برنامه پرداخته بود. انگیزه دیگری که ما را به انجام این برنامه می کشاند، طبع بالای جامعه کوهنوردی ایران به هیمالیا و به فراموشی سپردن برنامه های اینگونه در داخل ایران بود. شاید این ضرب المثل "مرغ همسایه غاز است" مصداق بارز این طبع بالا و مهجور ماندن برنامه ها و مسیر های کوهنوردی کشور زیبای ایران باشد. و ما دوست داریم که ضمن ارج نهادن به تلاشهای بلند خارجی کوهها و برنامه شاخص داخلی را که با کمترین هزینه و فرصت قابل انجام می باشد را از ورطه فراموشی در آوریم. و این میسر نیست جز با انجام برنامه، ارایه گزارش و شناساندن این برنامه ها و چالشهای نچندان کم آن در بین جامعه کوهنوردی.

به هر حال تیمی دو نفره متشکل مهران امیری و ابوالفضل زمانی برنامه ریزی های اولیه را انجام داده و منتظر فصل صعود بودند. تمرینات به صورت جداگانه بود و دلیل این امر هماهنگی مناسب نفرات به علت انجام برنامه های متعدد در کنار هم و نیز سرباز بودن ابوالفضل زمانی بود که او را تقریبا از کوه محروم و به پیست دو و میدانی ستاد مشترک ارتش کشانده بود.

چند روز مانده به زمان برنامه مهران به علت سفر، از شرکت در برنامه انصراف داده و جوانی با انیزه و توانمند به نام امیر زمانی از کوهنوردان زنجان به برنامه اضافه گشت و با شناخت کاملی که از همدیگر داشتند، هماهنگی های لازم صورت گرفت. زمان حرکت نیز ۶ صبح روز پنجشنبه ۹۰/۱۰/۲۹ از تهران تعیین می گردد.

امیر با وسایلی که مقداری از آنها از دوستان تهیه شده است بعد از ظهر روز چهارشنبه به تهران رسیده و به ابوالفضل ملحق می شود تا کارهای باقیمانده فردا تکمیل گردد. کوله ها چیده و وسایل چک شده. کمبود ها خریداری می شود.

صبح روز برنامه دوستان تیم دونفره ما را به بعد از امام زاده هاشم و پل مرغ (پل مون) می رسانند. کیسه بیواک فراموش شده است و ناگزیر نصفی از چادر ماشین را پاره کرده و با خود می بریم. ساعت ۸:۳۰ است و ما از دوستان خداحافظی کرده و پس از مواجه با سگ های معدن و با اجازه از نگهبان آنجا وارد حصار شده و از یال مقابل (شمالی) معدن به نیت خط الراس بالا می رویم. کوله ها سنگین است و



عکس (پل مون و یال صعود)



عکس ۲: یال منتهی به خط الراس

حرکت به کندب صورت می گیرد.

هنگام ورود به دره و قبل از اینکه یال شمالی را بالا رویم، یک خط الراسی در مقابل (شرق) قرار دارد و ممکن است هر نا آشنایی را به اشتباه بیندازد. مسیر تا روی خط الراس با استراحت های متعدد طی می شود و من روی یال را با GPS نقطه گذاری کرده و امیر عکس می گیرد. بعد از یک و نیم ساعت به گردنه کوچکی روی یال منتهی به خط الراس می رسیم. یک سینه کش مشخص تا خط الراس داریم. تقریباً نصف مسیر تا سوار شدن بر خط الراس باقی است.

بعد از دو ساعت دیگر با کوله کشی سنگین روی یال که در این فصل تقریباً با برف سفت پوشیده شده و حرکت با کرانپون را راحت نموده است به روی خط الراس می رسیم. به علت اینکه بر روی خط الراس باد شدیدی در جریان است ترجیح می دهیم قبل از رسیدن به آن لباسهای مناسب و بادگیر را بپوشیم. حدود ساعت ۱۲:۳۰ است که به روی خط الراس می رسیم ارتفاع ۳۳۵۲ را نشان می دهد و در زیر روکش چادری که به همراه داریم استراحتی کرده و نوشیدنی گرمی می خوریم. به علت



عکس ۳: بر روی خط الراس

اینکه نفرات تیم به مسیر پیش رو نا آشنا بوده و به علت وجود نقابهای متعدد در مسیر، از همان ابتدای کار روی خط الراس وارد حمایت طناب شده و به سمت شرق به راه می افتیم. هوا صاف است و از همینجا قسمتی از مسیر را می توان دید. نقابهایی که به سمت شمال برآمده اند و دماوند که در شمال نظاره گر فعالیت ما بر

روی دیوار باغش است. به غرب که نگاه می کنی کوه گل زرد را می بینی که گویا جزیی از این خط الراس بوده است و قطعاً چنین بوده است. تقریباً این خط الراس پر است از قله هایی با ارتفاع های مختلف ولی گویا تعدادی از آنها نامگذاری شده و جزء قله اصلی محسوب می شدند. برای اجرای این برنامه ما دو گزارش زمستانی را خوانده بودیم که در هردوی آنها که با یک سبک و سیاق نوشته شده اند (محمد نوری و فرهود فرهادی-پویا کیوان و کورش نگهبان) اولین قله را بزم چال با ارتفاع ۳۵۰۰ متر آورده اند که در ابتدای کار صعود می شود. اما گویا ارتفاع سنج ما چیز دیگری می گوید (یک ارتفاع سنج و یک gps همراه داشتیم) و حدود ۱۰۰ متر کمتر نشان می دهند. حال این اختلاف از کجاست باید بررسی شود. سپس که در یک مسیر پهن و تپه ای که به سمت شرق می رویم ساعت ۳ و در ارتفاع ۳۴۲۱ متر به تابلویی می رسیم که طبق گزارشهای قبلی یادبود زده یاد همایون محبوب است که در حادثه شکستن نقاب برفی در گذشته است ولی متن آن خوانا نیست و هر کسی نوشته ای رویش حک کرده است. در پشت آن نیز در فاصله نه چندان زیادی کوه چنگیز چال ۳ دیده می شود. مسیر تا ابتدای قله بلندی که در مقابل است معمولی می باشد اما از تفاوت ارتفاع قله مقابل می توان حدس زد که قله چنگیز چال است اما شاید ۴۰۰۰ متری نباشد، همانگونه که ارتفاع سنج ما تصدیق می کند. بعد از عبور از یک دشت برفی حدود ساعت ۵ در یک هوای صاف و اندکی سرد بیل برف را آماده کردن جای چادر در گردنه ای کوچک با نقاب برف امن می کنیم. در شمال دماوند و در شرق چنگیز چال ۳ قرار دارد. به خاطر بادهای معروف این منطقه چادر را در برف فرو می بریم و حمایت هایش را محکم می



کنیم.

بر روی خط الراس دوبار به دو شیوه می توان چادر زد:

۱- بر فرا کنده و چادر را برای جلوگیری از آسیب های باد، پایین تر از سطح برف مستقر نماییم که در طول مدت شب مانی و استقرار از وزش شدید باد در امان خواهیم بود و دما نیز مقداری به نفع ما خواهد بود. (البته با شناخت کامل از برف و نقاب برفی)

معایب: در هنگام بارش فاصله بین چادر و دیواره برفی از برف پر شده و با فشاری که به چادر می آورد فضای داخل را محدود می کند و احتمال آسیب چادر وجود دارد.

مزایا: تعدیل دما و محافظت از وزش باد. نیاز زیادی به حمایت چادر وجود ندارد

۲- هم سطح زمین یا برف چادر را برپا نماییم و با بلوک های برف یا از سنگ اطراف چادر را محصور نماییم.

معایب: در معرض وزش باد (در این روش هر چقدر با صرف وقت و دقت زیاد دیواری که دور چادر کشیده می شود کارایی روش اول را برای مقابله با باد ندارد)

مزایا: پرنشدن برف در میان چادر و دیواره.

بعد از صرف شام و درست کردن مقداری آب و نیز گفتاری راجع به برنامه فردا، کوله ها را به دیواره های چادر تکیه داده و در داخل کیسه خوابها می خزیم و شب سردی در پیش است.

روزدوم ساعت ۶ بیدار می شویم و صبحانه اندکی می خوریم و تا آماده حرکت شویم ساعت ۸:۲۰ را نشان می دهد. کفش های من را امیر پوشیده است و من از یکی از دوستان کفش گرفته ام که صبح در هنگام پوشیدن متوجه سوراخ بودن آنها می شوم. و این است که می گویند وسیله ای را تا امتحان نکردی در برنامه جدی استفاده نکن.

ساعت ۹:۵۰ به مسیری تیغه ای می رسیم و بعد از عبور از آن نیم ساعت بعد یک قله را صعود می کنیم که گویا بر طبق گزارش برنامه های قبلی، قله ی چنگیز چال ۳ می باشد.



عکس ۵: روی چنگیز چالها

در ساعت ۱۱:۴۵ و ۲:۰۰ دو قله دیگر صعود می شود که البته در این میان به علت هوای بد و مه غلیظ مسیری را به اشتباه می رویم. امیر به من متذکر می شود ولی من می گویم که تو برف گیجه شده ای و با باز شدن هوا معلوم خواهد شد که کدامیک درست است. پس تصمیم میگیریم در پشت سنگی پناه بگیریم تا هوا صاف شود. روکش چادری (چادر ماشین) که همراه داریم را روی خود کشیده و در ورای یالی سنگی منتظر هوای خوب می شویم. مدت کوتاهی که هوا باز می شود مسیر را می بینیم. واقعا جالب است و عبرت آموز. ما تقریبا همان مسیری را میرویم که از آن آمده بودیم. اما مسیر درست را دیده و نشانه گذاری کردیم و به سمت آن حرکت نمودیم. طبق معمول مسیر اشتباه، به علت تخلیه انرژی و انگیزه که فرد را ملول

می کند ما را نیز خسته نمود. به سنگ چینی که روی قله ای بود رسیدیم و با اندکی استراحت ادامه دادیم. هوا رو به خرابی می رود. باد همراه بارش و دید کم، که باید از پیمایش اضافی در این شرایط خود داری نماییم.

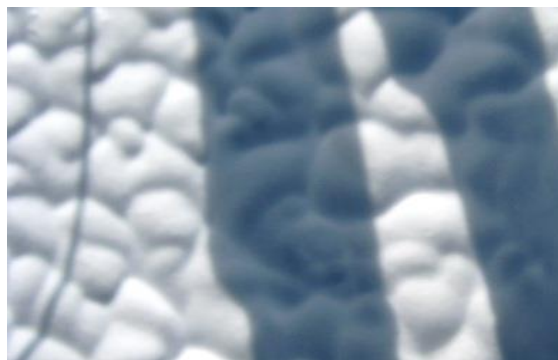


عکس ۶: کمپ ۲ بعد از چنگیز

ساعت ۴ و در هوای خراب به قله ای به ارتفاع ۳۷۳۵ متری میرسیم که سنگ چینی روی خود دارد. در نقاب امن زیر قله جای چادر کنده و چادر را مستقر می کنیم. (ابتدا با کندن عمودی به سطح زمین رسیده و گسترش می دهیم تا اطمینان داشته باشیم که زیر برف خالی و نا امن نمی باشد). و ۳۶ ساعت در این چادر ماندگار می شویم. صبح روز سوم که بیدار می شویم هوا بسیار بد است. به سختی بیرون می روم تا شرایط را بررسی کنم که هوا بسیار بدتر از آن است که فکر می کردیم. اصلاً قابل حرکت نیست. باد شدید با بارش و بوران همراه است. (عکس صبح روز چهارم)

مجبوریم تا بهتر شدن هوا در چادر بمانیم. گاهی شدت باد آنقدر زیاد می شود که احتمال پاره شدن چادر می رود. در تماسی که با تهران داشتیم اطلاع پیدا کردیم که آنجا نیز برف شدیدی در حال بارش می باشد و دوستان به علت نگرانی از حال ما تماس گرفته بودند. بیشتر اوقات را به شنیدن موسیقی، نوشتن گزارش و حتی کشیدن نقاشی گذرانیدیم. کتابی از "ژول ورن" همراه داشتیم که هیچ وقت فرصت خواندنش را نیافتیم. اما نکته بدی که این شرایط برای ما داشت **مصرف بالای گاز** بود.

صبح روز چهارم که احساس میکردیم زمان زیادی از دست دادیم زودتر بیدار شده و آماده حرکت شدیم. ساعت ۷:۳۰ براه می افتیم و ساعت ۸:۱۶ را نشان می دهد که در ارتفاع ۳۷۵۶ متری با نقابهای بدی مواجه می شویم که ادامه حرکت را به سوی احتیاط می کشد. البته ما تا اینجا که رسیده ایم تقریباً نقابها و نوع برفها را خوب شناخته ایم. برف "سیرابی" به علت سفت بودن و پایداری گزینه خوبی برای زیر پا گذاشتن است. این برف که در اکثر نقاط روی خط الراس دیده می شود حرکت با گرانیون را راحت و برف کوبی را



عکس ۷: برف "سیرابی"

حذف نموده است. برای حمایت با کلنگ نیز برف مناسبی می باشد.



عکس ۸: تیغه های قبل از انگمارها

نیم ساعت بعد در موقعیت S
۰۶۰۵۷۳۹ ,utm
۳۹۵۹۶۸۱ به جای کمپی
می رسیم که حصارى کوتاه
از سنگ اطرافش کشیده
اند. یکساعت بعد قله ای
صعود می شود و بعد از این
قله با تیغه ها در گیر می
شویم که این تیغه ها به
گرده ای منتهی می شود که
يال صعود انگمارها محسوب
می شود. تیغه ها را بسته به
وضعیت آنها از بالا و یا از
جنوب و شمالش رد می
کنیم

در ساعت ۱۲:۲۴ به قله ای می رسیم که با توجه به اطلاعات ارتفاع سنج ما اولین قله ۴ هزار متری محسوب می شود. ارتفاع
۴۰۱۸ متر و موقعیت 0607714 ,utm 3959518 s. یک ساعت بعد یک ۴ هزار متری دیگر صعود می شود که بنا بر



عکس ۹: کمپ ۳ در انگمارها

اطلاعات ما اینها قله انگمار
می باشند. از این پس
حرکت در نزدیکی ارتفاع ۴
هزار انجام می شود و به
پشت سر که نگاه می اندازیم
حالتی پله ای از قله ها را می
بینیم که پایین تر از ما قرار
دارند و در مقابل قله ای
بلندتر. اما ما چادر را در
ساعت ۴:۳۲ بر پا می نماییم.
وقت و انرژی زیادی صرف
استقرار مناسب کمپ می
نماییم و دلیلش در امان
ماندن از بادهای شدید
منطقه است

نقابهای روی خط الراس گواه خوبی بر این فرضیه است که وزش باد بر روی خط الراس هم شمال به جنوب و هم جنوب به
شمال می وزد. چرا که نقابهای روی خط الراس در برخی نقاط کاملا بر عکس هم شکل گرفته اند و شاید دلیل این امر وجود
دشت فیروزکوه در جنوب و منطقه کوه دماوند در شمال می باشد.

در نتیجه نمی توان با اطمینان مکانی را بر خلاف جهت وزش باد برای برپایی کمپ انتخاب کرد و بهترین راه، محصور کردن چادر و استقرار در زیر سطح وزش باد می باشد.

من امشب خسته تر هستم و چیز زیادی نمی خورم و ترجیح می دهم استراحت کنم اما امیر با اشتها می خورد و درستش هم همین است. شب تقریباً آرامی را سپری می کنیم و لی صبح اندکی در آزاد کردن حمایت چادر اذیت می شویم و علت پر شدن فاصله میان چادر و دیوار برفی از برف بادآورده می باشد. همینجا تصمیم می گیریم که در شرایطی که چادر را اینگونه

محصور می نماییم دیگر از بندهای حمایت استفاده نکنیم تا از در دسر های آتی راحت باشیم.

صبح ساعت ۸ براه می افتیم. مثل کل روزهای برنامه در حمایت همدیگر و با احتیاط کامل مسیر را طی می نماییم و در ساعت ۹:۳۰ و در موقعیت $s\ 0609809$ $utm\ 3958827$ به صخره ای می رسیم و چند متری فرود می رویم. اصولاً سنگ های خط الراس بی ثبات و فرسایشی می باشد و به همین خاطر از استفاده از بلوک صرف نظر کرده و طناب اصلی را دور سنگ بزرگی انداخته و دورشته فرود می رویم. هر چند که احتمال لایخ شدن طناب وجود دارد اما با کشش و شوک هم زمان طناب را آزاد کرده و در پناه صخره چای گرم و کنسو ذرتی می خوریم. البته کنسو یخ زده بود که مجبور شدیم مقداری از چای را داخل آن بریزیم و طعم مبهم آنرا تحمل کنیم.



عکس ۱۰: روز چهارم و حرکت به سمت دوبارها

چند قله فرعی و قله دوبار شرقی، غربی، سوزچال، رخس ۱، را برای امروز در نظر گرفتیم تا چادر را بین رخس ها بر پا نماییم. ساعت ۱۰:۳۰ نقابهای بزرگی را عبور می کنیم. با دیدن دریاچه تار در جنوب و موقعیت آن متوجه می شویم که قبل از دوبارها قرار داریم. ساعت ۱۱:۱۰ دوبار غربی را صعود می کنیم که از نشانه های آن دریاچه تار و کوهی بلند با قله ای صخره ای بالای دریاچه می باشد. ارتفاع سنج ما ۴۰۴۰ متر را نشان می دهد و پس از درگیری نچندان چالشی با تیغه های بین دو برار غربی و شرقی، کمتر از یک ساعت قله دوبار شرقی که بلند



عکس ۱۱: دوبار شرقی و تیغه های قبل از

ترین خط الراس را صعود می کنیم که تابلویی فلزی سفید رنگ روی آن نصب می باشد.

از اینجا مخروطی سوزچال که گویا تابلو مشابهی بر قله دارد معلوم است.

بعد از صعود سوز چال و عبور از تیغه های قبل و بعد از آن به قله مخروطی کوچکی می رسیم که

عکس ۱۲: بر روی قله دوبار

امیر کارگاهی برقرار کرده و من با حمایت های میانی که با فرند ها می زنم این کوه را صعود میکنم اما مشکل اینجاست که بر روی آن موقعیت مناسبی برای گارگاه وجود ندارد. نه سنگ ایمن و نه شکافی رای کار گذاشتن فرند. اما در نهایت در موقعیت مطمئنی قرار گرفته و روی بدن حمایت می کنم و امیر نیز صعود کرده و از من عبور می کند و با کم کردن دوباره ارتفاع در گردنه ای امن مستقر می شود. بعد از این مخروطی رخس ۱ قرار گرفته که این کوه را از زیر قله تراورس کرده و به سمت گردنه می رویم. وقتی به گردنه می رسیم باد بسیار شدیدی می وزد و پودر خشک برف را بر سر و صورت ما می زند. حتی طناب حمایت ما را از زمین جدا کرده است. این باد غرب به شرق می وزد و در واقع گردنه نیز غربی-شرقی است زیرا در این نقطه و بین کوههای رخس ۱ و ۲ جهت خط الراس جنوب به شمال می شود. یک جای کمپ به موقعیت $s\ 0613286$

در گردنه وجود $utm\ 3957648$

دارد اما شدت باد فکر شب مانی در این مکان را از سر می پراند. ساعت ۲:۴۰ را نشان می دهد و ما مایل به راست شروع به صعود رخس ۲ می کنیم تا از شدت باد در امان باشیم. در میان راه استراحتی می کنیم و شربت می نوشیم. ناگهان پایم را که بلند می کنم یک "فسیل سنگی" زیبا می بینم که حالتی هلزونی داشته و به موجودات دریایی شبیه است که می تواند گواه این باشد که این مناطق روزی در زیر آب بوده است. به هر حال حرکت را ادامه می دهیم و با غروب



عکس ۱۳: مخروطی قبل از رخس

آفتاب به گردنه کوچکی زیر قله رخس می رسیم که اینجا نیز باد شدیدی در حال وزیدن است. دنبال جای مناسب که از این باد در امان باشیم می گردیم ولی بی فایده است. تصمیم می گیریم کمپ را با کندن برف پایین تر از سطح وزش باد برقرار

نماییم. احساس خستگی می کنم و بعد از اندکی متوجه می شوم بدنم سرد است و حالت تهوع دارم. به امیر می گویم که سریع چادر را برپا کرده و اوضاع خود را توصیف می کنم.

به چادر که می روم مطمئن می شوم که دمای عمومی بدنم افت کرده و دچار تهوع می شوم. از امیر می خواهم هر دو کیسه خواب را باز کرده و نوشیدنی گرمی فراهم نماید. داخل کیسه خواب شدیداً می لرزم و در ذهن خود چرایی این حالت را بررسی می کنم. ۱- نخوردن غذای کافی در شب گذشته و صبح امروز ۲- فعالیت زیاد روز جاری ۳- خوردن شربت سرد



عکس ۱۴: کمپ ۴ زیر قله رخش ۲ بودن کفش و سرمای پا ۵- در معرض باد شدید بودن. به هر حال با راهکارهای زیر بهبود یافتیم اما خطر "هایپوترمی" را خوب می دانستیم:

- تعویض پوشاک خیس و سرد
- مصرف مایعات گرم
- استفاده از پوشاک گرم و کیسه خواب
- خونسردی و روحیه مناسب
- همکاری و دانش اعضای تیم
- استقرار و دوری از معرض باد و هوای سرد
- جبران انرژی از دست رفته

شب را به استراحت و تماس با دوستان می گذرانیم. گزارشهای قبلی را که بررسی می نماییم متوجه می شویم که مکانی که ما در روز پنجم چادر زده ایم در روز هفتم برنامه های قبلی قرار دارد و از این بابت رضایت خوبی در خود احساس می کنیم. اما واقعا این دو روز اخیر روز پرکاری داشتیم البته اگر من نیز آمدگی امیر را داشتیم می توانستیم از این هم بهتر عمل نماییم. هوا رو به خرابی است. صبح زود که درب



عکس ۱۵: روز ششم و حرکت به سمت قره داغها

چادر را باز می کنیم هوای برفی با باد همراه است. ممکن است که روز دیگری نیز در اینجا ماندگار شویم ولی اینگونه نمی شود و هوا بهتر شده و راه می افتیم و به سمت قره داغها رهسپار می شویم. کمتر از یک ساعت به اول تیغه ها در موقعیت `s0617220,utm` ۳۹۵۸۲۴۲ می رسیم که بیشتر گردهای است تا تیغه ای. دیگر به اینگونه مسیر ها عادت کرده ایم و بلافاصله کار را ادامه می دهیم. پیشروی خوبی داریم. اما حالت تیغه ها طوری است که دایم این احساس را داری که مسیر زیادی در پیش نیست و اندکی بعد می



عکس ۱۶: اوایل قره داغها

توانی انتهای آن را ببینی و چه بسا که اینگونه نیست. استراحت کمی داریم و دایم در فکر پیشروی سریع هستیم که البته در برخی شرایط به خستگی مقطعی و تقریباً مفرط می انجامد. این قسمت از مسیر شرایط خاصی را برای ما در پی دارد. به علت

اینکه سمت شمال به صورت پرتگاهی و در پایین بهمنی است فرد ناگزیر از حرکت روی تیغه ها و یا در برخی موارد از سمت جنوب که کمی مایل تر است می باشد. روحیه مناسبی داریم و خوبی هوا نیز مزیدی بر علت ادامه پیمایش ما می باشد. در سمت جنوب بعد از دره ای روستای هویر را می توان دید و در شمال نیز جاده ای می گذرد که در اطراف آن روستایی دیده می شود که بعدها متوجه شدیم که نام آن "وزنا" می باشد. در شرایط خوبی هستیم ولی به یکباره و در عین صاف بودن هوای



عکس ۱۷: قره داغها

شمال تیغه ها، هوای بالا و جنوب آن بهم می ریزد که در نوع خود جالب است و چه بسا اهمیت و تاثیر این دیوار طبیعی را بر آب و هوای منطقه ثابت می نماید. مه، بارش و کمی باد که مقداری کار ما را سخت می کند. اما باز پیش می رویم. امروز پیش بینی هوای خوب داشتیم که اینگونه شد. به هر حال باز ادامه می دهیم. قله های این منطقه را اصلا نمی شناسیم ولی حدود ساعت ۳ است که در مقابل قله ای گرده ای که نسبت به اطراف بطور ملموسی بلند تر است به یک باره تصمیم به اعلام پایان برنامه می گیریم. بدی هوا هم در این تصمیم بی تاثیر



عکس ۱۸: فرود از قره داغها

نیست. با این اوصاف از سمت شمال و به طرف جاده فرود می رویم. البته که تا لحظه آخر مردد هستیم. ولی میرویم.

مسیری گرده ای را پایین رفته و از کنار دهلیزی بهمنی به سمت پایین روانه می شویم. برخی مکانها را با احتیاط و گاهی نیز روی برفها سر می خوریم و نمایی از دماوند را در دور درست نظاره گر می شویم. هر چه پایین تر می رویم بر کل قره داغها مشرف تر می شویم و زمانی که به کنار جاده می رسیم دقیقا متوجه می شویم که کجا بوده ایم. احتمال می دهیم که تا باقی



عکس ۱۹: جاده لاسم

راه تا چهل چشمه یک روز مانده باشد و با مرور روزهای گذشته برنامه می شد امید داشت که زودتر نیز میسر شود. با دوستان هماهنگی می کنیم تا بدنبال ما بیابند زمانی که جاده را در پیش گرفته ایم تا خود را گرم کنیم از راه رسیدند و با غذا و نوشیدنی پذیرایمان شدند و به سمت تهران حرکت کردیم. امید است که کوهستان و کوههای ایران خودمان را عزیز تر و جذاب تر از بسیاری نقاط بنمایانیم و میسر نیست جز با اهتمام به انجام صعودهای بومی و شناساندن هر چه بهتر مناطقی که از میان برنامه های کوهنوردی ما فراموش شده اند.



تقدیم به اهالی انجمن کوهنوردان ایران^۱

^۱-گزارش از ابوالفضل زمانی